

بررسی شرایط اقرار در فقه امامیه و حقوق ایران

نادرمختاری افرکتی^۱، محمدرضا ملک رئیسی^۲

^۱ استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۲ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد واحد زاهدان

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

محمدرضا ملک رئیسی

more.mr53@gmail.com

چکیده

در این مقاله (بررسی تطبیقی شرایط اقرار در فقه امامیه و حقوق ایران) که به صورت توصیفی- تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است این سئوالات مطرح است که ۱- اقرار در امور مدنی با اقرار در امور کیفری چه تفاوتی دارد؟ ۲- اقرار نسبت به خود شخص نافذ است و یا قائم مقام او را نیز شامل می شود؟ با این که اقرار، شرایط اقرار، ارکان اقرار، اقسام اقرار و اقرار از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران مورد پردازش قرار گرفته، این فرضیه ها مطرح شده که ۱- اقرار علیرغم این که در امور مدنی جنبه‌ی کاشفیت از موضوع دارد، به تبع آن، دلیل مقنن برای محکومیت مقرر محسوب می- گردد. در امور کیفری، اقرار متهم موضوعیت ندارد و فقط ممکن است طریق علم و استنباط دادگاه در تشخیص تقصیر متهم واقع شود. ۲- اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست. بدون شک اقرار گرفتن و اعتراف کردن از جمله شیوه‌های اثبات حقوق یا دیگر امور است که در همه جوامع بشری کاربرد فراوان داشته و همه انسانها در تمام اعصار از آن بهره می‌جسته‌اند، از این رو پیشینه تاریخی این امر را باید به آغاز خلقت انسان بازگرداند. قرآن کریم در آیاتی متعدد به برخی از موارد اقرار گرفتن از انسانها یا اقرار و اعتراف کردن آنان در اعصار پیشین و نیز قیامت اشاره کرده است. در قانون مدنی کشور ایران، بخش مهمی با عنوان ادله اثبات دعوی آمده است، و اولین دلیل دخیل و موثر در اثبات ادله دعوی در محاکم مطابق نص قانون، اقرار می‌باشد که مواد ۱۲۵۹ الی ۱۲۸۳ را به خود اختصاص داده و بدان استناد می‌شود و سهم کارگشای قابل توجهی در تسریع دادرسی و دقت بیشتر آرای محاکم دارد، ضمن آنکه در تمام نظامهای حقوقی، اقرار از حیث توان اثباتی در میان ادله، نقش تعیین کننده‌ای دارد و از آن با تعبیر خاصی نظیر ملکه دلائل، سید البینات و دلیل دلیله‌ها، یاد می‌کنند.

واژگان کلیدی: اقرار، حقوق، ادله اقرار

مقدمه

انسان از لحاظ روانی دارای ابعاد و جوانب مختلف است از یک سو به سمت «نفس اماره» به طرف پستی و رذالت در سقوط است و پیوسته برای جلب منفعت و رفع ضرر حدود اختیار خویش را نقض نموده و به حقوق دیگران تجاوز می کند. و از سوی دیگر به مدد «نفس لوامه» از ارتکاب اعمال ناپسند رنج می برد و «وجدان اخلاقی» این قاضی خطا ناپذیر او را به محکمه می خواند که نسبت به کمیت و کیفیت عمل وی علم حضوری دارد.

یکی از ادله قوی برای اثبات مدعا و یا به عبارت بهتر در حقوق اسلامی، مهمترین دلیل اثبات دعوا، اقراری باشد. حجیت این دلیل بنا به حکم نبوی معروف «اقرار العقل علی انفسهم جائز» ثابت و در امور مدنی چنین حجیتی به صورت مطلق می باشد. به عبارت بهتر، دلیل مزبور در امور مدنی موضوعیت داشته و می تواند وسیله اثبات مدعا محسوب گردد، اما در امور کیفری حجیت این دلیل تابع علمی است که برای قاضی ایجاد می کند. بنابراین، بجز در چند مورد از جرایم خاص که اقرار در آنها وسیله اثبات شناخته شده در امور کیفری اقرار موضوعیت نداشته بلکه جنبه طریقت دارد یعنی قدرت اثباتی آن تابع علم و اطمینان وجدانی است که از رهگذر آن برای قاضی حاصل می شود. طبق ماده ۱۲۵۹ (ق.م) اقرار، نیرومندترین دلیل اثبات دعوی است. چنانکه از آن به أم الدلائل یا ملکه‌ی دلایل تعبیر می شود. (ماده ۱۲۷۵ ق.م) مقرر می دارد: هر کس اقرار به حقی برای غیر نماید ملزم به اقرار خود خواهد بود.

اقرار در لغت

اقرار از ماده «ق - ر - ر» واز ریشه قَرَّ قراراً قرأ و تقرراً و تقره است و به اذعان یا اعتراف به حق برای صاحب آن و اثبات کردن چیزی یا کسی در جایی معنا شده است خلیل بن احمد آن را اعتراف به شیء و راغب اصفهانی آن را اثبات شیء دانسته است، مفهوم اقرار در قرآن با واژه‌ها و تعبیرات گوناگونی ذکر شده، از جمله:

۱. «اقرار» و مشتقات آن، مانند: «ءَأَقْرَرْتُمْ... قَالُوا أَقْرَرْنَا» ۱

۲. «اعتراف» و مشتقات آن، مانند: «اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ» ۲

۳. شهادت دادن به زیان خود، مانند: «شُهِدَاءَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ» ۳

۴. کلمه «بلی» در پاسخ استفهام تقریری مانند: «اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰی» ۴

کلمه «عَلٰی» در برخی آیات مانند: «وَلَهُمْ عَلٰی ذَنْبٍ» ۵ در این آیات و مانند آن قرآن به برخی از مواردی که خداوند از بندگان خویش اقرار گرفته اشاره کرده است مانند: اقرار گرفتن از آنها درباره ربوبیت خویش ۶ و نیز اقرار گرفتن انسانها از یکدیگر، مانند: اقرار گرفتن از ابراهیم (علیه السلام) در مورد شکستن بتها ۷ و اعتراف آنان به حقوق غیر، مانند اقرار زلیخا به بی گناهی یوسف ۸، همچنین در آیات بسیاری از اعتراف و اقرار گناهکاران به خطای خویش در آخرت سخن به میان آمده ۹ و در آیاتی دیگر برخی مباحث فقهی اقرار و احکام و آثار آن یادآوری شده است.

اقرار، اخبار است یعنی مقرّ خبر می دهد از وجود امری که سابقاً، وجود داشته است. بنابراین اقرار، انشاء نیست که موجد حقی باشد. شاید بتوان گفت که اقرار، عکس ادعا است، چون در ادعا، اظهار حقی می شود به نفع خود و بر ضرر غیر. اقرار با شهادت هم فرق دارد، گرچه شهادت، اخبار به حقی است به نفع یکی و بر ضرر دیگری.

بنابر تعریف و مطالب فوق، اقرار، عقد نیست. ایقاع هم نیست بلکه خبری است که مانند اخبار دیگر محتمل صدق و کذب است. بدیهی است به خصوص در دادگاه که واقع شود احتمال صدق آن به مراتب بیشتر می شود زیرا مدعی علیه با توجه به آثار قانونی آن اقراری کند.

۱ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۸۱ و سوره بقره، آیه ۸۴.

۲ - قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۰۲ و نیز سوره غافر، آیه ۱۱؛ و سوره ملک، آیه ۱۱

۳ - قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۳۵؛ سوره انعام، آیه ۱۳۰

۴ - قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۷۲؛ سوره ملک، آیات ۸ و ۹

۵ - قرآن کریم، سوره شعراء، آیه ۱۴

۶ - قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۷۲

۷ - قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۶۲

۸ - قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۵۱

۹ - قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۰۲

اقرار در اصطلاح

در معنای اصطلاحی واژه اقرار که پیوند مناسبی با تعریف لغوی آن دارد و به طور کلی طبق ماده 1259 (ق.م) عبارت است «اقرار اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود» به نظر برخی دیگر اقرار عبارت است از اخبار قطعی به وجود حقی لازم به زبان خود یا نفی حق لازمی از خود یا به امری دیگر که این اخبار، حق یا حکمی را به ضرر خبر دهنده در پی دارد ۱۰ اعتراف نیز به معنای اقرار است، با این تفاوت که در مفهوم اعتراف، معرفت و آگاهی نسبت به آنچه بدان اقرار می‌کند نهفته است که در اقرار نیست. برخی دیگر گفته‌اند: اعتراف همواره با زبان است اما اقرار گاهی با زبان است و گاهی با غیر زبان.

در تحریر الوسیله ۱۱ در تعریف اقرار آمده است «اقرار خبر دادن جازم به حقی است که برای خبر دهنده الزام آور است یا خبر دادن به چیزی است که حقی یا حکمی علیه خبر دهنده به دنبال می‌آورد و یا خبر دادن از نفی حقی است از او یا نظیر آن مانند آن که بگوید تو از من فلان مبلغ می‌خواهی، نزد من یا بر ذمه من فلان چیز هست یا، آن چه در دست دارم از فلانی است یا، جنایتی به فلانی کردم یا، دزدی یا زنا کردم یا، مانند آنچه مستلزم قصاص یا حد شرعی است یا، من به فلان حقی ندارم و یا، آنچه فلان تباه کرده از من نیست و آنچه بدین شباهت دارد، به هر زبانی که باشد، معتبر در اقرار جزم است به معنی عدم تردید. و اگر بگوید گمان می‌کنم یا احتمال می‌دهم که از من فلان مبلغ می‌خواهی این قول، اقرار نیست».

تاریخچه اقرار

اقرار گرفتن و اعتراف کردن از جمله شیوه‌های اثبات حقوق یا دیگر امور است که در همه جوامع بشری کاربرد فراوان داشته و همه انسانها در تمام اعصار از آن بهره می‌جستند، از این رو پیشینه تاریخی این امر را باید به آغاز خلقت انسان بازگرداند برای دست یابی به این هدف بررسی ادله اثبات کیفری و چگونگی اثبات بزه در نظامهای گوناگون سودمند تواند بود در میان ادیان زنده جهان دو دین به شریعت، ارجی وافر نهاده‌اند، اسلام و یهودیت مطالعه و بررسی حقوق کیفری یهود به دودلیل می‌تواند مفید باشد:

نخست آنکه حقوق کیفری یهود همانندی فراوانی با حقوق کیفری اسلام دارد و چون نظام کیفری ما بر پایه آموزه های دینی استوار است سنجش این دو نظام سودمند خواهد بود دیگر آنکه با بررسی سپهر حقوق کیفری یهود با دور اندیشی و سنجیدگی دادگاههای یهود و نگاهبانی حقوق متهم و دقت در استواری حکم که بیش از بیست قرن پیش در میان یهودیان رایج بوده است آشنا خواهیم بود چیزی که نظام حقوق کیفری امروزی ما برای «اجرای عدالت» سخت بدان نیازمند است. در قرآن کریم در آیاتی متعدد به برخی از موارد اقرار گرفتن از انسانها یا اقرار و اعتراف کردن آنان در اعصار پیشین و نیز قیامت اشاره کرده است از جمله :

اقرار کردن همه انسانها به ربوبیت خداوند

«و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» ۱۲ قرآن به فلسفه این اقرار گرفتن اشاره کرده، می‌گوید: این امر بدان جهت بود که مبدا در قیامت بگویند ما نسبت به این امر غافل بودیم یا بگویند: چون پدران ما مشرک بودند ما نیز مشرک شدیم: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ» ۱۳ درباره چگونگی این اقرارگیری از فرزندان آدم برخی گفته‌اند: خداوند از همه فرزندان آینده آدم در عالم درباره ربوبیت خود اقرار گرفت. نظر دیگر این است که مراد از اقرار گرفتن قرار دادن استعداد خداشناسی و توحید در عقول و فطرت انسانها و پذیرش آن از سوی بشر است، بنابراین، اقرار گرفتن از بشر به زبان تکوین و آفرینش بوده است ۱۴.

اقرار پیامبران و پیروان آنان به نبوت پیامبر بعدی

خداوند با همه پیامبران و پیروان آنان درباره پذیرش پیامبران بعدی پیمان بسته و از آنان در این باره اقرار گرفته و آنان نیز به این امر اقرار کرده‌اند: «و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» ۱۵ سپس تأکید کرده که هرکس از این اقرار روی گرداند از فاسقان خواهد بود: «فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ» ۱۶ برخی مفسران این پیمان و اعتراف را عام و مربوط به همه پیامبران و پیروان آنان دانسته‌اند که خداوند از آنان نسبت به پذیرش پیامبر بعدی و ایمان به او اقرار گرفته است ولی عده‌ای دیگر معتقدند این اقرار

۱۰ - موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳

۱۱ - موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۴۹

۱۲ - قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۷۲

۱۳ - قرآن کریم، سوره اعراف، آیات ۱۷۲ - ۱۷۳

۱۴ - مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۷، ص ۶.

۱۵ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۸۱

۱۶ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۸۲

خاص و صرفاً در مورد تصدیق و ایمان پیامبران و امت‌های پیشین به پیامبر اسلام بوده است نظر دیگر این است که خداوند از امت هر پیامبری درباره ایمان آوردن و تصدیق او پیمان گرفت و آنان بدین امر اعتراف کردند، به هر حال، مخاطبان آیه اهل کتاب هستند تا با یادآوری این پیمانها به پیامبر اسلام ایمان آورند.

اقرار بنی اسرائیل به پیمان الهی

از دیگر موارد اقرار در امت‌های پیشین اقرار گرفتن خداوند از بنی اسرائیل در موارد متعدد، مانند یکتاپرستی، نیکو سخن گفتن با مردم، احسان به والدین و خویشاوندان، یتیمان و مساکین، بر پای داشتن نماز، پرداخت زکات، پرهیز از کشتن و بیرون راندن یکدیگر از وطن خود است. آنان نیز این پیمان را پذیرفتند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ... * لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِينِكُمْ ثُمَّ أَقَرَّرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» ۱۷ مراد از «میثاق» در این آیات، پیمان‌هایی است که به واسطه عقل و شرع و پیامبران الهی و کتب آسمانی از جمله تورات از بنی اسرائیل گرفته شده است و آنان به انجام دادن این امور تعهد و اقرار کرده‌اند.

اقرار به بی‌گناهی یوسف (ع)

برادران یوسف، در مواردی به آن حضرت ستم روا داشته و حق او را تضییع کردند؛ اما پس از مدتی نزد پدر به گناه و خطای خویش اعتراف و از آن حضرت برای خود درخواست استغفار کردند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» ۱۸، همچنین هنگامی که پس از سالها دوری از حضرت یوسف وی را یافتند نزد او نیز به خطای خویش اعتراف کردند: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَثْرَكْنَا اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا لَخَاطِئِينَ» ۱۹ زلیخا نیز پس از افترا زدن به یوسف و به زندان افکندن او به گناه خود اعتراف کرد و یوسف را بی‌گناه شمرد: «قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ إِنَّ حَصْحَصَ الْحَقِّ أَنَا رُودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * ذَلِكَ لِيَعْلَمَ آتَىٰ لِمَ أَخَذَهُ بِالْغَيْبِ... * وَ مَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» ۲۰، چنان‌که زنان دربار نیز پس از سوءظن به وی به پاکی آن حضرت اعتراف کردند: «قَالَ مَا خَطْبُكُمْ إِذْ رُودْتُمْ يَوْسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» ۲۱

ادله و مستندات اقرار

در فقه اسلامی اقرار به عنوان یکی حجت قطعی پذیرفته شده است و لذا تمامی احکام شرعی به نسبت مقرر ثابت خواهد شد. پیرامون حجیت و اعتبار اقرار دلایل فراوانی از قرآن، سنت و عقل و اجماع وجود دارد که در ذیل به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

کتاب (قرآن)

«... قَالَ أَ أَقَرَّرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقَرَّرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» ۲۲ یعنی؛ «و یاد کن آنگاه که خدا از پیغمبران (و امت‌هاشان) پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت بخشیدم سپس بر شما (اهل کتاب) رسولی از جانب خدا آمد که گواهی به راستی کتاب و شریعت شما می‌داد به او ایمان آورده و یاری او کنید؛ خدا فرمود: آیا اقرار داشته و پیمان مرا بر این امر پذیرفتید؟ همه گفتند: اقرار داریم. خدا فرمود: گواه باشید، من هم با شما گواهم.»

«وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۲۳ یعنی؛ «و بعضی دیگر از آن‌ها به گناهان خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعلی قبیح هر دو به جای آوردند، امید باشد که خداوند توبه آنان بپذیرد که البته خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»

سنت و حدیث

روایات در باب حجیت و اعتبار اقرار زیاد است، از جمله حدیث نبوی که می‌فرماید: «قل الحق ولو علی نفسکم» الف - قال النبی (ص): «إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ» ۲۴ یعنی؛ اقرار خردمندان علیه خودشان جایز است.

۱۷ - قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۸۳ - ۸۴

۱۸ - قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۹۷

۱۹ - قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۹۱

۲۰ - قرآن کریم، سوره یوسف، آیات ۵۱، ۵۳ و نیز ۳۲

۲۱ - قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۵۱

۲۲ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۸۱

۲۳ - قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۰۲

ب - قَالَ النَّبِيُّ (ص): قُولُوا الْحَقَّ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» ۲۵ یعنی؛ حق بگوئید اگرچه به ضرر شما باشد.

ج - مُرْسِلٌ عَطَارٌ مِنْ أَمَامٍ صَادِقٍ (ع): « أَلْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مُؤْمِنًا » ۲۶

یعنی مؤمن بر ضرر خودش از هفتاد مؤمن راستگوتر است.

د - خَيْرُ جَرَّاحٍ مَدَائِنِيٌّ مِنْ أَمَامٍ صَادِقٍ (ع): « لَا أَقْبَلُ شَهَادَةَ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَىٰ نَفْسِهِ » ۲۷ یعنی؛ شهادت فاسق را جز به ضرر خودش

نمی‌پذیرم.

ه - حدیثی که در مورد داستان عسیف در صحیح بخاری و مسلم آمده است که پیامبر(ص) در مورد زنی که مرتکب زنا شده بود فرمود: ای انیس تا فردا با او باش، اگر اعتراف نمود او را رجم کن.

در حدیث مذکور، پیامبر اعتراف زن را به عنوان دلیل و حجت زنا قرار داده و لذا حد را بر وی جاری ساخت.

اتفاق عقلا

دلیل دیگری که از سوی دانشمندان اسلامی بر حجیت اقرار اقامه شده، اتفاق عقلا و خردمندان است. با این توضیح که تمامی ملتها بر نفوذ اقرار هر عاقلی علیه خودش متفق‌اند و اقراری را که مقرر عاقل علیه خودش می‌کند، طریقی می‌دانند که مثبت «مقرّبه» است. زیرا عاقلی که می‌داند اقرارش علیه خودش می‌باشد، به ضرر خویش اقرار نمی‌نماید. پس اگر دیده شد که شخصی به ضرر خودش اقرار کرده است، معلوم می‌شود که می‌خواهد به بیان واقع بپردازد.

برای مثال، اگر مالی در دست داشت و اقرار کرد که این مال از آن دیگری است، باید گفت که وی براساس یک سلسله انگیزه عقیدتی و یا جهاتی دیگر به این اقرار پرداخته است. البته گاهی مقرّ، علیه خود اقرار می‌کند و در عین حال توجه دارد که خلاف می‌گوید. اما این قسم اقرار کمتر اتفاق می‌افتد.

اگر اقرارها به منظور بیان واقع و حقیقت بودند، اقرار موجب علم می‌شد لیکن چون از خارج معلوم است که گاهی مقرّ نمی‌خواهد حقیقت‌گویی کند و احتمال مذکور نیز در هر اقراری وجود دارد، از این رو اقرار جزو ادله علمی به حساب نمی‌آید بلکه آماره ظنی برای کشف از واقع است و به همین سبب است که عقلا بنا بر حجیت آن گذاشته‌اند.

اجماع

کافه‌ی علمای اسلام در حجیت اقرار متفق‌القول بوده و در این خصوص خلاف نکرده و آنرا برای ثبات «مقرّ به» (شیء مورد اقرار) کافی دانسته‌اند. بدیهی است که این اجماع و اتفاق تعبدی نمی‌باشد. زیرا اجماع هنگامی تعبدی است که مدرک آن معلوم نباشد. اما اگر مدرک آن معلوم باشد، چنین اجماعی را اجماع مدرکی می‌گویند و آنرا معتبر و حجت می‌دانند.

شرایط وقوع اقرار

اقرار عملی ارادی است. ضرورتی ندارد که مقربه قصد اخبار به زبان خویش اقدام کند چنانکه اگر خواننده دعوا بی آنکه بخواهد خواهان را از اثبات واقعه ای بی نیاز سازد، ضمن گفته های خود مطلبی را بپذیرد که به زبان خود و سود طرف باشد نمی‌توان ادعا کرد که چون نتیجه زبان بار آن را نمی‌خواسته است اقرار اعتبار ندارد بنابراین کافی است که مقرّ در آنچه اعلام می‌کند قاصد و مختار باشد هر چند که به منظور پذیرفتن ارکان دعوا نباشد.

برای وقوع اقرار اراده باید سالم باشد. اشتباه و اکراه همه اعمال ارادی و از جمله اقرار را بی اثر می‌سازد آماره ای که مبنای نفوذ اقرار است در چنین مواردی کارآیی خود را از دست می‌دهد همچنین است در جایی که به دلایل دیگر مانند جنون و مستی اقرار ناشی از قصد و رضای سالم نباشد.

ارکان اقرار

برای این که اقرار واجد تمام آثار خویش باشد ارکان آن باید شرایطی داشته باشد.

ارکان اقرار عبارتند از: مقرّ، مقرّله، مقربه، که به بیان شرایط هر یک از این ارکان می‌پردازیم.

اقرار کننده (مقرّ) و شرایط آن

کسی که اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر خود انجام می‌دهد مقر یا اقرارکننده نام دارد اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد « بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست با توجه به این که مقر با اقرار، حقی را به ضرر خویش می‌

۲۴ - نوری، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل: باب ۳، از کتاب اقرار، حدیث ۲

۲۵ - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۷۷، ص ۱۷۱

۲۶ - نوری، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل: باب ۳، از کتاب اقرار، حدیث ۱

۲۷ - نوری، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل: باب ۶، از کتاب اقرار، حدیث ۱

پذیرد و این امر به معنای تصرف در اموال می باشد، به همین جهت باید اهلیت انجام این امر را داشته باشد. بنابراین شرایط مقرر برای اقرار عبارتند از:

بلوغ

اقرار صغیر اگرچه ممیز باشد، معتبر نیست، حتی اگر به اذن ولی صورت گرفته باشد. البته فقیهان برآنند که اگر وصیت یا وقف صغیر نافذ دانسته شود، اقرار او نیز درباره وصیت یا وقف طبق قاعده «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» نافذ خواهد بود.

دلیل بر اعتبار بلوغ در مقرر اولاً: اجماع است. علامه حلی در تذکره می گوید: اقرار صغیر اعم از مراهق و غیر مراهق و اعم از ممیز و غیر ممیز، حتی اگر باذن ولی باشد نزد علمای ما مقبول نیست. همچنین فقهای عبارت صبی رافاقد ارزش و اثر شرعی می دانند خواه اقرار باشد یا انشاء. ثانیاً: می توان گفت: دلیل نفوذ و اعتبار اقرار، اطلاق نداشته، و شامل اقرار صغیر نمی شود. ثالثاً: می توان به حدیث رفع قلم از صبی تمسک نمود که مفاد آن این است که گفته ها و اعمال صغیر، الزام آور نیست در نتیجه اقرار صغیر نافذ نمی باشد. ولی احمد بن حنبل و ابوحنیفه گفته اند که: اقرار صغیر ممیز، نسبت به تصرفاتی که ولی اذن داده است، نافذ می باشد. ۲۸.

اما عده ای از فقهای گفته اند: در موردی که صغیر ممیز، می تواند تصرف کند و در آن استقلال تصرف دارد مثل مورد وصیت، قبول هبه و صلح بلا عوض می تواند اقرار کند و اقرار او نافذ است. و به قاعده: «من ملک شیئاً ملک الاقرار» به استدلال شده است یعنی: کسی که مالک تصرف باشد پس اقرار او در آن مورد نافذ است. ولی مرحوم صاحب جواهر می گوید: چون قاعده: «من ملک شیئاً ملک الاقرار» به مستقل و جدا از قاعده نفوذ اقرار در «اقرار العقل علی انفسهم» جائز نمی باشد، بنابراین علی رغم جواز تصرف صبی ممیز، در موارد فوق می توان گفت اقرار در آن موارد نافذ نیست و می توان بین قدرت و جواز تصرف در آن موارد و بین نفوذ اقرار تفکیک قائل شد ۲۹ بعضی از حقوقدانان امور مربوط به کار یا پیشه که ولی یا قیم، اجازه آن را به محجور داده باشد (موضوع ماده ۸۵ ق امور حسبی) به موارد فوق ملحق نموده و در خاتمه بحث اضافه می کنند و می گویند: صغیری که ولی یا قیم، به او اجازه داده است تا حدود سه هزار ریال سیگار از کارخانه بخرد و بفروشد و کارخانه دعوی اقامه کند و از صغیر هزار ریال مطالبه ثمن خرید سیگار بنماید و صغیر اقرار به دین خود کند اقرار مزبور علیه صغیر معتبر است ۳۰.

عقل

اقرار کننده باید عاقل باشد بنابراین، اقرار مجنون نافذ نیست. در صورتی که اقرار کننده مجنون ادواری باشد و در حالت افاقه و سلامت روانی اقرار کند، اقرار وی نافذ خواهد بود.

دلیل اعتبار عقل در مقرر، اولاً: اجماع مسلم فقها می باشد. ثانیاً: دلیل نفوذ اقرار مخصوص عقلا می باشد و حدیث اقرار العقل علی انفسهم جائز خاص شخص عاقل می باشد. در نتیجه اقرار شخص مجنون در حال جنون موثر نیست چه جنون او فراگیر و یا ادواری باشد. بنابراین دلالت اقرار نوعی دلالت عقلی است، چرا که معمولاً افراد عاقل به دروغ علیه خویش، اخباری به نفع غیر نمی کنند و اقرار مجنون دائمی کاملاً باطل و بلا اثر است و اقرار مجنون ادواری فقط در زمان افاقه نافذ است. روشن است که اقرار مجنون ادواری در صورتی منشأ اثر قرار می گیرد که مربوط به عمل یا واقعه ای باشد که در زمان افاقه وی روی داده است.

قصد

اقرار کننده باید به هنگام اقرار دارای قصد اخبار و قاصد باشد. به این معنا که با اراده و قصد اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر خویش بنماید بنابراین اقرار غیر قاصد صحیح نیست. باید توجه داشت که مقصود از قاصد بودن، قاصد بودن در گفتار است و نه قاصد بودن در اقرار و الفاظ یا اشاراتی که بدون قصد ادا شود، اثر حقوقی ندارد، پس اقرار شخص خفته، بیهوش، یا مست و نیز اقرار در مقام استهزا، یا در بیان مثال معتبر نیست ۳۱. مدرک اعتبار شرط فوق اولاً: اجماع مسلم فقها می باشد. ثانیاً: می توان گفت اقرار بدون قصد، اقرار نیست چرا که طبق تعریف، اقرار عبارت از اخبار به حقی است به نفع غیر و به ضرر خود. پس باید گفتار شخص مقرر حالت اخبار و کاشفیت داشته باشد و اقرار شخص خواب یا بیهوش یا مست یا غافل چون فاقد قصد است دلالت بر اثبات مدعای طرف ندارد چون کاشفیت ندارد بنابراین اگر

۲۸- تذکره علامه حلی، جلد ۲، بحث اقرار

۲۹- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۳۵: ص ۱۰۴

۳۰- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ص. ۳۰

۳۱- علامه حلی، تذکره الفقها، جلد ۲ ص ۳۸

مفهوم عبارات و جملاتی که یک شخص، که قاصد در گفتار می باشد، دلالت التزامی بر اقرار وی نماید، این اقرار کاملاً صحیح و معتبر است هر چند گوینده قصد اقرار نداشته باشد.

اختیار

اقرار برای این که معتبر و صحیح باشد باید با اراده ای آزاد و بدون عیب صورت گیرد. بنابراین اقرار به وسیله ی اعمال اکراه آمیز فاقد ارزش می باشد و اقرار کننده باید در حال اختیار و بدون هیچ گونه اکراهی اقرار کند، و گرنه اقرار او چه در امور مدنی و چه در امور کیفری نافذ نخواهد بود. ۳۲ در حدیثی از حضرت علی (ع) نقل شده است: «کسی که در برابر زندان، ترس یا تهدید اقرار کند، بر او حد جاری نمی شود». در صورتی که متهم به سرقت یا قتل و مانند آن برای اقرار مورد ضرب و شتم قرار گیرد، اقرار او معتبر نخواهد بود. همچنین اگر اقرار پس از شکنجه صورت گیرد و متهم بداند که اگر اقرار نکند، دوباره شکنجه خواهد شد، چنین اقراری مؤثر نخواهد بود اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره می گوید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

دلیل عدم نفوذ اقرار شخص مکره، اولاً: اجماع مسلم فقها می باشد. و ثانیاً: حدیث رفع قلم از نه چیز، از جمله اکراه دلالت دارد بر این که: آنچه که از روی اکراه سرزده باشد، الزام آور نیست. اما اکراهی که موجب می شود تا اقرار و معاملات بی اثر بشود.

رشد در امور مالی

کسی که به واسطه سغه از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع گردیده است، اقرار وی در این امر معتبر نیست، زیرا طبق ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی ایران: «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست»، البته اقرار سفیه در اموری که جنبه مالی ندارد، نافذ است، مثلاً اقرار سفیه به ارتکاب جرمی که موجب حد یا قصاص یا تعزیر است، یا اقرار وی به طلاق و نسب معتبر است. ۳۳ در صورتی که سفیه به امری اقرار کند که هم جنبه مالی و هم جنبه غیر مالی دارد، اقرار او تنها نسبت به جنبه غیر مالی نافذ است، مثلاً اگر سفیه به سرقت اقرار کرد، حد بروی جاری می شود، ولی به پرداخت مال ملزم نمی گردد. ۳۴.

دلیل بر اعتبار آن اولاً: اجماع فقها می باشد. ثانیاً: شخص غیر رشید محجور است و مستقلاً نمی تواند تصرف کند. پس اقرار او الزام آور نیست. و ثالثاً: می توان گفت: مفهوم اقرار العقلای انفسهم جائز بر شخص سفیه. و غیر رشید منطبق نیست.

عدم افلاس

یکی دیگر از شرایط مقرر آن است که مفلس و ورشکسته نباشد. ماده ۱۲۲۴ قانون مدنی می گوید: اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان، نافذ نیست فقها این شرط را مورد نقد و بررسی قرار داده اند. فقهای معاصر قائل به نفوذ اقرار مفلس نسبت به دین سابق یا عین موجود می باشند. محقق حلی می گوید: اگر شخص مفلس و ورشکسته اقرار به دین سابق نماید اقرار او قبول می شود. صاحب جواهر به عموم حدیث اقرار العقلای انفسهم جائز استدلال نموده که مفاد آن شامل اقرار مفلس نیز می گردد، چون اقرار مانند عقد نیست که تولید حق کند بلکه کاشف از حق می باشد و کاشفیت اقرار مشروط به دارا بودن شخص مقرر نیست ۳۵. شیخ طوسی نیز در مبسوط می گوید: اگر شخص مفلس محجور، اقرار کند اقرار او پذیرفته می شود، خواه اقرار او به عین و یا به دین باشد ۳۶.

جواز تصرف

فقیهان جایز تصرف را بر بلوغ و عقل و اختیار و رشد مقرر کرده اند از این شرط دو نتیجه مهم حاصل می شود ۱- ورشکسته در زمره محجوران نیست ولی به دلیل حمایت از حق طلبکاران خود از تصرف در دارایی خود ممنوع است و صلاحیت اقرار به امور مالی را نیز از دست می دهد (ماده ۱۲۶۴ ق.م. ۲- برای تمیز اقرار موثر قاعده ای فراهم آمده است بدین مضمون که «هرکس از حقی برخوردار است و صلاحیت تصرف در آن را دارد اختیار اقرار به آن را نیز داراست (من ملک شیئاً، ملک الاقرار به) این معیار حتی در اهلیت و حدود حجر نیز به کار می آید چنان که گفته می شود صغیر ممیز و سفیه در اموری که اختیار تصرف دارند صلاحیت اقرار کردن را نیز دارند همچنین در نمایندگی قاعده این است که نماینده در حدود اختیاری که از سوی موکل دارد می تواند اقرار کند هر چند که این اقرار به زیان موکل باشد به عنوان مثال اگر کسی وکیل در فروش خانه موکل و گرفتن بهای آن باشد، می تواند اقرار کند که خانه را فروخته و بهای آن را گرفته است.

۳۲ - قانون مدنی، ماده ۱۲۶۲؛ باز، شرح ماده ۱۵۷۵

۳۳ - خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۵۲

۳۴ - شهید ثانی، شرح لمعه، جلد ۶، ص ۳۸۷

۳۵ - نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام جلد ۲۵ ص ۲۸۷

۳۶ - طوسی، شیخ ابو جعفر، مبسوط جلد ۳ ص ۴

مقرّله و شرائط آن

کسی که اخبار به حق به نفع وی صورت می گیرد مقرّله نام دارد. مقرّله ضروری نیست شرایط لازم برای تحقق اهلیت استیفاء را داشته باشد، چرا که اقرار مطلقاً به نفع وی صورت می گیرد. لیکن برای این که اقرار بتواند منشأ اثر شود و حق موضوع آن قابلیت تملک داشته باشد مقرّله باید دارای شرایط ذیل باشد:

مقرّله اهلیت تملک و تمتع حق را داشته باشد

اهلیت، تملک و تمتع در مقرّله آن است که مقرّله مانند جماد یا حیوان نباشد موضوع اقرار حق است، بنابراین مقرّله باید بتواند حق موضوع اقرار را تملک نماید. به عبارت دیگر امکان و قابلیت تملک برای مقرّله شرط است. بنابراین مقرّله باید موجود باشد و موجودیت فرد با تولد وی محقق می گردد. بنابراین اقرار برای جماد یا حیوان موثر نیست. مگر آن که مقصود اقرار کننده از اقرار به نفع حیوان یا جماد، صاحب حیوان و صاحب جماد باشد که در این صورت اقرار اوموثر خواهد بود. ممکن است اشکال شود که این شرط با صدر ماده ۱۲۶۶ ق.م. منافات دارد که می گوید: در مقرّله اهلیت شرط نیست برای رفع تنافی باید گفت که: مقصود از صدر ماده ۱۲۶۶ اهلیت تصرف می باشد چرا که اقرار به نفع صغیر و حملی که زنده متولد می شود و سفیه و مفلس با آنکه اهلیت تصرف ندارند موثر می باشد، چون می توانند بر حسب قانون، دارای آنچه که به نفع آنان اقرار شده شوند و مقصود از اشتراط.

مقرّله موجود باشد

ماده ۱۲۶۶ ق.م. می گوید: مقرّله بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه به نفع او اقرار شده است بشود بنابراین، چنانچه اقرار درباره حملی است که مرده به دنیا آمده است، چنین اقراری اعتبار ندارد. ماده ۱۲۷۰ ق.م. می گوید: اقرار برای حمل، در صورتی موثر است که زنده متولد شود که مفهوم آن عبارت است از آن که اقرار، برای حمل در صورتی که مرده متولد شود موثر نمی باشد.

منع قانونی و شرعی نسبت به تملک آنچه که به نفع او اقرار شده است نباشد

ماده ۱۲۶۶ ق.م. می گوید: لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه به نفع او اقرار شده است بشود پس اگر شخص مقرّرا کننده صد هزار تومان به فلان شخص از بابت ربا (غیر مشروع) بدهکاری می باشم. چنین اقراری موثر نیست چرا که مقرّله نمی تواند به حسب قانون و شرع مالک این مبلغ که به نفع او اقرار شده است بشود ۳۷.

مقرّله به کلی مجهول نباشد

ماده ۱۲۷۱ ق.م. می گوید: مقرّله اگر بکلی مجهول باشد اقراری ندارد. و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است. صاحب جواهر از شهید اول در دروس و علامه در تذکره و... نقل کرده است که تعیین مقرّله در صحت اقرار شرط است و اگر مقرّله بکلی مجهول باشد، اقرار اثری ندارد و

باطل می باشد. پس از آن صاحب جواهر اشکال می کند که: شخص مقرّبا اقرار خود به نفع شخص مجهول، مال را از ملک خود خارج ساخت، و آن مال حکم مجهول المالک را پیدا می کند ۳۸.

عدم تکذیب مقرّله

برخی از فقیهان عدم تکذیب اقرار به وسیله مقرّله را در شمار شرایط مقرّله آورده اند و برخی دیگر آن را جداگانه و به عنوان شرط صحت یا نفوذ اقرار ذکر کرده اند قانون مدنی ایران نیز در شرایط اقرار تکذیب مقرّله را موجب عدم نفوذ اقرار دانسته، و مقرر داشته است که «در صحت اقرار تصدیق مقرّله شرط نیست، لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت. ۳۹. پس از تکذیب مقرّله، مال در دست اقرار کننده باقی می ماند، اگرچه برخی بر این باورند که قاضی مخیر است مال را از او گرفته، نزد خود نگهدارد، یا آن را همچنان در دست اقرار کننده باقی گذارد.

مقرّبه و شرائط آن

رکن سوم اقرار، مقرّبه است که عبارتست از اخبار شخص مقر، به حقی به نفع غیر و بر ضرر خود. و مقرّبه گاه مستقیماً اخبار به خود حق می باشد مثل اقرار به دین که مورد ادعای مدعی است و گاه اخبار به خود حق نیست بلکه به منشأ حق می باشد مثل اخبار به

۳۷ - محمودی دشتی، علی اکبر، ادله اثبات دعوی، جلد ۱ ص ۱۸۴

۳۸ - نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام جلد ۳۵ ص ۱۲۰

۳۹ - قانون مدنی، ماده ۱۲۷۲

موضوع خسارت یا تلف که در اثر تصادف به وجود آمده است که این مستقیماً اخبار به حق نیست بلکه اخبار به منشا حق می باشد و اقرار به حق یا به منشا حق در صورتی معتبر است که دارای شرایط زیر باشد: ۴۰:

حق بودن

مقر به باید حق باشد و این حق می تواند مالی و یا غیرمالی باشد. حق مالی می تواند عینی یا دینی و نیز منفعت یا خسارت باشد. حق غیرمالی نیز می تواند مصادیق متعددی از قبیل اقرار به زوجیت و یا اقرار به نسب داشته باشد.

ممکن بودن

مقر به عقلاً یا عادتاً ممکن باشد چون حجیت و اعتبار اقرار از باب کاشفیت می باشد و در صورتی که مقر به عقلاً یا عادتاً غیر ممکن باشد دلالت و حکایت وی از واقع خدشه دار و از اعتبار ساقط می گردد. مثلاً هر گاه کسی که سی سال عمر دارد اقرار کند بر فرزندى شخص مجهولی برای خود که دارای ۲۵ سال عمر می باشد، چنین اقراری بعلت عدم امکان تولد فرزند ۲۵ ساله از شخص سی ساله اعتبار ندارد و آثاری که در باب اقرار به نسب بر علیه شخص مقر ثابت می شود در چنین اقراری ثابت نیست. همچنین اگر مقر به عادتاً ممکن نباشد مثلاً شخص دست فروش علیه دست فروش دیگر مطالبه یک میلیون دلار نماید و دست فروش خوانده (مدعی علیه) به صحت ادعای دست فروش خواهان (مدعی) اقرار کند پس چون عادتاً تحقق چنین ادعایی غیر معقول به نظر می رسد لذا چنین اقراری کاشفیت خود را از دست داده. و در نتیجه بی اثر می باشد ۴۱.

معلوم و معین بودن

بکلی مجهول نباشد بعضی از حقوقدانان گفته اند که مقر به نباید بکلی مجهول باشد و چنین استدلال کرده اند. که اگر مقر به کلی مجهول باشد نمی توان او را به امر مجهول محکوم نمود و به موقع به اجرا گذاشت مثلاً هر گاه کسی ادعا کند که یکصد هزار ریال از دیگری طلبکار می باشد و خوانده (مدعی علیه) اقرار کند مبلغی که مقدار آن را نمی داند به او مدیونست. دادگاه نمی تواند به مقدار خواسته خواهان (مدعی) حکم نماید، زیرا به آن مقدار اقرار نشده و نمی تواند او را محکوم به مقدار غیر معین کند و یا او را ملزم به توضیح اقرار نماید، زیرا طریقی را قانون پیش بینی ننموده است. ولی هرگاه مورد اقرار فی الجمله مجهول باشد و بتوان قدرتمتین به دست آورد اقرار نسبت به آن مقدار، معتبر خواهد بود مثلاً هر گاه کسی یکصد هزار ریال از دیگری در دادگاه مطالبه می نماید و خوانده بگوید که: محاسباتی با خواهان داشته ام و فقط چند هزار تومان آن باقی مانده است. در این صورت به دوهزار تومان که حد اقل جمع در زبان فارسی است اقرار، معتبر خواهد بود ۴۲

بر حسب قانون، صحیح باشد

اگر مقر به عقلاً یا عادتاً ممکن باشد ولی بر حسب قانون صحیح نباشد چنین اقراری اثر ندارد. مثلاً اگر شخص مقر اقرار کند به این که زید مبلغ صد هزار تومان از او طلب دارد و این طلب از بابت خرید خمر یا بازی قمار و یا گرویندی و یا ربا که طبق قوانین موضوعه کشوری و شرع اسلام چنین معاملاتی باطل است و طرف، مستحق چنین مبلغی نمی شود. پس چنین اقراری اثر ندارد. در این زمینه علامه حلی (ره) در تذکره می گوید: در مقر به شرط است که یا مال قابل تملک باشد و یا این که حقی قابل مطالبه باشد مثل حق شفعه، حد قذف، حد قصاص، یا به حقوق شرعی مثل حقوق ارتفاقی از قبیل حق عبور از درب خانه دیگری و جاری نمودن آب از نهر و ناودان به ملک دیگری و یا حق گذاشتن سرتیر بر دیوار دیگری. پس اگر اقرار کند به آنچه که قابل تملک نیست مثل بول، غنط و حشرات، چنین اقراری لغو و بی اثر می باشد و یا اگر اقرار کند به آنچه که از نظر قانون و شرع قابل تملک نبوده و فاقد مالکیت باشد مثل خمر و خنزیر. پس چنین اقراری برای مسلمان صحیح نیست و فاقد اعتبار می باشد ولی برای کسانی که از نظر مذهبی می توانند مالک بشوند مثل اهل کتاب اقرار او صحیح می باشد.

اقرار به زیان شخص مقر باشد

از این رو اگر اقرار به دین کند باید مقر به در ذمه مقر باشد. و اگر به عین خارجی اقرار کند، مثلاً بگوید: این منزل معین از آن شخص معین، می باشد. پس لازمه شرط مزبور در عین خارجی آن است که باید عین خارجی تحت تصرف و استیلاى مقر باشد، و اما اگر تحت تصرف وی نبوده و تحت تصرف شخص ثالث باشد. چنین اقراری بر ضرر مقر نبوده بلکه بر ضرر شخص ثالث می باشد. لذا چنین گفتاری اقرار شناخته نشده بلکه یک ادعا یا شهادت محسوب می گردد. در این مورد علامه حلی در تذکره می گوید: اگر قضاوت بر اساس اقرار به ملکیت مقر به برای مقر له باشد. پس لازم است که مقر به تحت ید و تصرف مقر باشد. و اما اگر اقرار کند به آنچه

۴۰ - محمودی دشتی، علی اکبر، ادله اثبات دعوی، جلد ۱ ص ۱۸۸

۴۱ - محمودی دشتی، علی اکبر، ادله اثبات دعوی، جلد ۱ ص ۱۸۸

۴۲ - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ص ۳۶

که تحت تصرف و استیلاي شخص ديگري است پس حکم نمی شود به ملکیت مقرر به برای شخص مقرر له به محض اقرار بلکه این اخبار یک ادعا یا شهادت محسوب می گردد. و بعد اضافه می کند که این اقرار لغو نبوده بلکه در بعضی موارد فایده اقرار بر آن مترتب خواهد شد. و آن در صورتی است که شخص مقرر بعد از اقرار اقدام به خرید مال مقرر به بنماید و آن را به ملک خود در آورد پس به استناد اقرار سابق حکم به نفع مقررله صادر می شود، شهید ثانی نیز از این رای تبعیت کرده است. تحقیق آن است که قسمت اول این کلام صحیح است، چرا که در تعریف اقرار قید شده است که مقرر به باید بر ضرر شخص مقرر باشد، و این مستلزم آن است که اگر مقرر به عین خارجی است، باید تحت تصرف و استیلاي شخص مقرر باشد چرا که اگر مال تحت تصرف شخص ثالث بوده و تصرف او دلیل بر مالکیت وی باشد پس اقرار به آن مال به زیان شخص مقرر نیست.

اقرار در امور مدنی و امور کیفری و تفاوت‌های آنها

هرچند قواعد عمومی مربوط به شرائط و آثار صحت اقرار در امور مدنی و امور کیفری یکسان است ولی با این حال، بین این دو تفاوت‌هایی وجود دارد. با وجود اینکه اقرار واژه عامی است که هم در امور کیفری و هم در امور مدنی مورد استفاده قرار می گیرد ولی معمولاً برای امور کیفری واژه «اعتراف» را به کار می برند ۴۳ در آنچه که به حجیت اقرار بر می گردد، بین اقرار در امور مدنی و اقرار در امور کیفری تفاوت‌هایی وجود دارد. در حالی که اقرار در امور مدنی دارای حجیت مطلق است. حجیت اقرار در امور کیفری تابع ارزش گذاری قاضی است. در مورد اقرار در امور مدنی ماده ۲۰۲ (ق.ا.د.م.) مقرر می دارد: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، خواستن دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست» این ماده اقرار را در بین ادله از جایگاه ویژه ای برخوردار نموده است. و به دلیل همین حجیت مطلق است که حکمی که بر مبنای اقرار در مرحله بدوی صادر شده باشد، قابل تجدید خواهی نیست اما در امور کیفری وضع بدین منوال نیست و اقرار در این امور، حجیت مطلق ندارد. برای مثال، اگر متهم اقرار به زنا نمود، ولی مزنی بها را مشخص ننمود و شبه ای برای قاضی در ارتکاب جرم بروز نمود، این اقرار نمی تواند زنا را به اثبات برساند شاید به همین دلیل باشد که رد قرآن کریم هم برای اثبات دعوی کیفری نامی از اقرار به میان نیامده است و بر شهادت شهود به عنوان دلیل اثباتی تاکید شده است بر همین اساس، ماده ۱۹۴ (ق.ا.د.ک.) مقرر داشته «در صورت تردید در اقرار و تعارض آن با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید و تنها در صورتی که اقرار متهم صریح و بدون هیچ گونه شبه ای باشد و قرائن و امارات نیز موید آن باشند، بر وفق آن مبادرت به صدور رأی می نماید بنابراین، اقرار در امور کیفری زمانی معتبر است که کاشف از حقیقت بوده و با اوضاع و احوال موجود در پرونده و قرائن و امارات و سایر دلائل منطبق و مقرون به واقع بودن آن احراز شود ۴۴

البته داشتن حجیت مطلق در امور مدنی به این معنا نیست که اگر اقراری سبب باطل داشته یا مبتنی بر اشتباه بوده یا به عنوان مثال بیان شده باشد، نیز معتبر است بلکه وجود این احتمالات از اعتبار آن نمی کاهد، و قانونگذار فرض وقوع این فرض بی اعتبار کننده اقرار را در ماده ۱۲۷۷ (ق.م.) پیش بینی نموده و بار اثبات بطلان را برعهده مدعی بی اعتباری آن گذاشته است. اما در امور کیفری مسئله بدین شکل نیست یعنی درجه اعتبار اقرار به نظر قاضی واگذار شده است.

ماهیت حقوقی اقرار

مقصود از شناخت «ماهیت حقوقی اقرار» تمیز اوصاف جوهری اقرار است اوصافی که بدنه اصلی و مبنای اعتبار ممتاز این وسیله اثبات است و قالب ویژه آن را در نظام حقوقی معین می کند: به عنوان مثال، پاسخ این پرسش که آیا اقرار از جنس اخبار است یا در همان حال حاوی انشاء نیز هست به ماهیت حقوقی آن باز می گردد و نشان می دهد که اقرار در زمره اعمال حقوقی است یا در شمار وقایع حقوقی است یا در تقسیم اعمال و وقایع حقوقی جای نمی گیرد؟ همچنین است پاسخ دشواریهای تمیز جنس اقرار: آیا باید آن را نوعی اسقاط حق اثبات و همانند ابراء شمرد؟ یا دلیل واقعی همانند سند و شهادت است؟ و سرانجام آیا اعتبار آن مرهون تراضی دو طرف دعوا و فصل خصومت است یا تکیه بر اماره قانونی «انطباق با واقع» دارد؟

این گونه پرسشها و یافتن پاسخ های متناسب نه تنها فایده نظری و فلسفی دارد از جهت شناخت آثار و احکام اقرار و نیروی اثبات کننده آن نیز مؤثر است برای مثال اگر اقرار نوعی اسقاط حق و در زمره اعمال حقوقی قرار گیرد شرایط وقوع و نفوذ آن تابع قواعد عمومی قراردادهای است و به ویژه اکراه و اشتباه و اضطرار همان آثار معمول در اعمال ارادی را دارد، در حالی که اعتقاد به خبری بودن طبیعت اقرار در بسیاری از این احکام مؤثر است. همچنین اگر اعتبار اقرار به دلیل توافق دو طرف برای از بین بردن موضوع نزاع باشد مبنای قطعی شدن حکم مستند به اقرار قاطع دعوا و عدم پذیرش درخواست تجدید نظر و فرجام خواهی از آن را بهتر می توان درک کرد یا

۴۳ - در قرآن کریم نیز در آیه ۱۱ سوره ملک این واژه در بیان اقرار به گناه آمده است .

۴۴ - نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷/۱۶۹ مورخه ۱۳۷۳/۳/۳

در موردی که متصرف کنونی به مالکیت سابق طرف خود اقرار می کند ممکن است دلیل تفاوت اثر این اقرار با اثبات مالکیت پیشین با سایر دلایل به دست آید. ۴۵

بیگمان در هر کتاب و رساله ای که درباره اقرار نوشته می شود کم و بیش و به گونه ای پراکنده و گاه سطحی از این پرسش و پاسخها مطرح می شود ولی بحث فلسفی و منطقی مستقل در این باره و تأکید بر یافتن حکمت احکام، به معقول شدن حقوق و استقرار نظم حقوقی کمک فراوان می کند. ۴۶

نتیجه گیری

۱- فقهای امامیه و حقوقدانان ایرانی در شرایط اقرار، همان چهار شرط اصلی، بلوغ، عقل، اختیار و رشد به نقاط مشترکی رسیده اند و اقرار بصورت شکنجه و قهری و همچنین اقرار شخص سفیه را بجز مواردی رد نموده اند.

۲- فقهای امامیه در برخی موارد با حقوقدانان ایران به نقاط تمایز و تفاوتی رسیده اند از جمله بسیاری از حقوقدانان اقرار ورشکسته را غیر نافذ دانسته اند، ولی این نظریه مورد پذیرش فقه امامیه قرار نگرفته است.

۳- علیرغم اینکه در امور مدنی اقرار جنبه ی کاشفیت از موضوع دارد و به تبع آن دلیل مقنن برای محکومیت مقرر محسوب می گردد. در امور کیفری، اقرار متهم موضوعیت ندارد و فقط ممکن است طریق علم و استنباط دادگاه در تشخیص تقصیر متهم واقع شود.

۴- یکسان دانستن تأثیر اقرار در امور کیفری و مدنی به هیچ عنوان درست نیست و هر یک از این دو مورد را باید در حیطه اختصاصی آن ها اعمال کرد.

یکی از نکات قابل ملاحظه در خصوص قاعده اقرار این است که؛ اقرار هر کس فقط بر ضرر خود او قابل استناد است و قلمرو این قاعده تنها شامل موردی می شود که اقرار به زیان خود باشد ماده ۱۲۷۵ (ق.م). در نتیجه - چنان که قبلاً گذشت - ادعای سود خود را فراموشی گیرد. ماده ۱۲۷۸ (ق.م). در تأیید همین مطلب می گوید: «اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست، مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد».

باتوجه به پژوهش انجام شده پیشنهاد می گردد:

۱- در مراکز قضایی و قانونی اقرار بواسطه اختیار خود فرد، نه شکنجه یا بصورت قهری مورد اعاده قرار گیرد.

۲- در صورت موجه بودن و یا باطل بودن اقرار، رجوع از آن امکان پذیر تلقی گردد

۴۵ - کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، ص ۲۵۲

۴۶ - کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۸۰

منابع و مراجع

۱. قرآن کریم
۲. آخوندی، م، آیین دادرسی کیفری، چاپ چهارم، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
۳. آشوری، م، آیین دادرسی کیفری، چاپ یازدهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵.
۴. ابویی مهریزی، ح، حکم انکار بعد از اقرار در فقه و حقوق اسلامی، نشریه میان رشته ای مطالعات اسلامی شماره ۵۷، ۱۳۸۱.
۵. امامی، س.ح، حقوق مدنی، چاپ هفتم، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۵۷.
۶. امیری دولتشاهی، ف.ا، اقرار در حقوق مدنی ایران، چاپ اول، انتشارات تابان، تهران، ۱۳۴۲.
۷. امیری قائم مقامی، ع، حقوق تعهدات، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۲.
۸. انصاری، م. و طاهری، م.ع، دانشنامه حقوق خصوصی، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، تهران، ۱۳۸۴.
۹. ایمانی، ع، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، چاپ اول، آریان، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. بازگیر، ی.ا، قانون مدنی در آینه آراء دیوان عالی کشور، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۱. بندرچی، م.ر. و سنگلجی، م، آیین دادرسی در اسلام، انتشارات حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۱.
۱۲. بهرامی، ب، بایسته های ادله اثبات دعوی، چاپ اول، مؤسسه نگاه بینه، تهران، ۱۳۸۷.
۱۳. تاجمیری، م.ت، فرهنگ عبارات و اشارات حقوقی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آفرینه، تهران، ۱۳۷۷.
۱۴. تریزی، ر، اقرار و اثر آن در محاکم حقوقی و جزائی، مهنامه قضایی، شماره ۷، ۱۳۴۵.
۱۵. جعفری لنگرودی، م.ج، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲.
۱۶. جعفری لنگرودی، م.ج، دانشنامه حقوقی، چاپ پنجم، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۷۲.
۱۷. جعفری لنگرودی، م.ج، دایره المعارف حقوقی، چاپ سوم، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. جعفری لنگرودی، م.ج، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۹.
۱۹. جعفری لنگرودی، م.ج، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ سوم، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۶.
۲۰. جمعی از نویسندگان، ادله اثبات دعاوی کیفری، چاپ اول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۲.
۲۱. حائری، م، اقرار مفسل از دیدگاه مذاهب خمس، مقالات و بررسی ها شماره ۷۶، ۱۳۸۳.
۲۲. حر عاملی، م.ح، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، مؤسسه آل البيت ع - قم، ۱۴۰۹.
۲۳. حسینی نژاد، ح.ق، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، نشر دانش نگار، تهران، ۱۳۸۱.
۲۴. حسینی نژاد، ح.ق، مسئولیت مدنی، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۹.

۲۵. حلی، ح. ی، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، ۱۳۷۳.
۲۶. حمیتی واقف، ا.ع، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، نشر حقوق دان - دانش نگار، تهران، ۱۳۸۷.
۲۷. دادمرزی، س.م، وکالت در اقرار، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۱، ۱۳۸۳.
۲۸. دینانی، ع.ر، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، چاپ سوم، انتشارات تدریس، تهران، ۱۳۸۷.
۲۹. زراعت، ع. آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، چاپ اول، انتشارات اشکان، تهران، ۱۳۷۹.
۳۰. ساکت، م.ح، دادرسی در حقوق اسلامی، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲.
۳۱. شایگان، ع، حقوق مدنی ایران، نشر بی جا (سازمان نشر فرهنگ انسانی)، تهران، ۱۳۴۲.
۳۲. شکاری، ر.ع، ادله اثبات دعوی، انتشارات نسل نیکان، تهران، ۱۳۸۱.
۳۳. شهید ثانی، ز.ج.ع، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ اول، قم، انتشارات دادرسی، ۱۴۱۰ ه ق.
۳۴. شیخ نیا، ا.ح، ادله اثبات دعوی، چاپ سوم، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۵.
۳۵. صدرزاده افشار، س.م، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶.
۳۶. صفایی، ح، دوره مقدماتی حقوق مدنی، مؤسسه عالی حسابداری، تهران، ۱۳۵۱.
۳۷. صفایی، ح، قواعد عمومی قراردادها، چاپ دهم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹.
۳۸. طباطبایی، م.ح، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. طوسی، م.ح، المبسوط فی فقه الامامیة، چاپ محمدتقی کشفی، تهران، ۱۳۸۷.
۴۰. عبده بروجردی، م، حقوق مدنی، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۰.
۴۱. عظیمی، م، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، مؤسسه انتشارات دادرسی، ۱۳۷۲.
۴۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ صد و دهم، نشر دوران، تهران
۴۳. قانون جدید مجازاتهای اسلامی، چاپ اول، انتشارات دیدار، تهران، ۱۳۹۲.
۴۴. کاتوزیان، ن، اثبات و دلیل اثبات، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳.
۴۵. گلدوزیان، ا، ادله اثبات دعوی، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
۴۶. مجلسی، م.ب، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. محقق داماد، م، قواعد فقه بخش قضایی، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۷.
۴۸. محمدی، ا، قواعد فقه، چاپ اول، نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۳.
۴۹. مرعشی، م.ح، دیدگاههای نودر حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۶.
۵۰. معین، م، فرهنگ لغت فارسی، چاپ اول، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۸۲.

۵۱. مکارم شیرازی، ن، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.
۵۲. موسوی خمینی، ر،، تحریر الوسیله، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹.
۵۳. نجفی، م.ح، جواهر الکلام، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
۵۴. نوری، ر، اقرار غیر مجرد، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۰.
۵۵. واحدی، ق.ا، بایسته های آیین دادرسی مدنی، چاپ ششم، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۸.
- وفایی، غ.ح، اقرار و اعتراف در حقوق جزایی انگلیس، مجله کانون وکلاء، شماره ۱۱۰ و ۱۱۱، ۱۳۴۷